
بررسی تأثیر شرایط سیاسی در آرای ابو حامد محمد غزالی و امام فخر رازی نسبت به زنان

شهناز مسلمی

دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دبیر تاریخ

Email: shahnazmoslemi@gmail.com

■ چکیده

در دوره سلجوقیان با وجود این که نقش زنان در خانه و خانواده محدود بود، زنانی صاحب‌نام در عرصه و ساختار حاکمیت حضور داشتند. از خصوصیات این دوره، وجود فلاسفه‌ای با نفوذ مانند ابو حامد غزالی و فخر رازی بود، که تعالیم و آموزه‌هایی در ارتباط با نقش زنان در جامعه ابراز نموده و به بررسی ابعاد منش و خصوصیات زنان در جامعه می‌پرداختند. در این مقاله، ضمن تبیین جایگاه زنان در سیاست، به بررسی افکار و آرای غزالی و فخر رازی می‌پردازیم، تا به تأثیر شرایط سیاسی و اوضاع و احوال زمانه در شکل‌گیری دیدگاه‌های آن‌ها راه یابیم. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع اصلی و تحقیقات جدید صورت گرفته است. حاصل آنکه اوضاع سیاسی زمانه و نفوذ زنان در عرصه قدرت و سیاست در عصر سلجوقی باعث شد که غزالی بیشتر از فخر رازی در بیان آرای خود، متوسل به تعابیر و مضامین ناشایست نسبت به زنان گردد. در واقع می‌توان گفت، برخی از آرای آن‌ها برگرفته از جایگاه زن در روزگار تاریخ میانه ایران بود که نقش زنان در خانواده تعریف می‌شد، و آن‌ها حق ورود به مسائل سیاسی و اجتماعی را نداشتند. برخی از نظریات برگرفته از احکام فقهی و برخی نیز برگرفته از نگاه مردسالارانه آن‌ها بود که زن موجودی ضعیف تلقی می‌شد و از نظر عقلی و جسمی، ناقص بود.

■ **کلیدواژه‌ها:** غزالی، فخر رازی، نصیحة الملوک، کیمیای سعادت، تفسیر کبیر

مقدمه

یکی از مسائل مهم دوره سلجوقیان، نقش زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه، به دلیل ورود آن‌ها در منازعات جانشینی است که در ایجاد بحران مشروعیت، نقشی اساسی داشت. زمانی که عرصه حکومتی شدند، در امور مملکتی دخالت و نفوذ نمودند. متفکرین این دوره نیز به نقش زنان در جامعه پرداختند که از جمله آن‌ها می‌توان به خواجه نظام‌الملک توسی، ابوحامد محمد غزالی و امام فخر رازی اشاره کرد، که آرای آن‌ها همچنان در جوامع اسلامی جاری است. غزالی و فخر رازی از فلاسفه بزرگ این دوران و از متکلمین برجسته شافعی بودند. اینان به تحلیل سرشت و خلقت و منش زن در جامعه پرداختند. مقاله حاضر به بررسی نقد و جایگاه زن نزد این دو فیلسوف می‌پردازد.

غزالی، متکلمی اشعری مسلک و فقیهی شافعی مذهب، و از مدرسین بانفوذ مدارس نظامیه به حساب می‌آمد، و یار نزدیک خواجه نظام‌الملک توسی بود. او شاهد دسته‌بندی‌های گروه‌های سیاسی جامعه به رهبری ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه در برابر وی بود. پس از آن که خواجه نظام به دلیل شرایط سیاسی جامعه، بغداد را ترک کرد، غزالی روی به عرفان و تصوف آورد. وی در سه اثر خود (احیاء العلوم الدین، کیمیای سعادت و نصیحة الملوک)، دیدگاه‌های خود را در مورد زنان بیان کرده است. امام فخر رازی نیز از علمای بزرگ شافعی بود که نفوذی زیاد در عصر خود داشت، و در کتاب ماندگارش تفسیر کبیر (مفاتیح‌الغیب) در ذیل آیات قرآنی به تبیین دیدگاه‌های خویش در مورد جایگاه زنان در خانواده و جامعه پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش این است که شرایط سیاسی جامعه در دوره سلجوقیان، چه تاثیری در آرای غزالی و فخر رازی نسبت به زنان داشت؟ فرضیه پژوهش بدین قرار است که اوضاع سیاسی زمانه و نفوذ زنان در عرصه قدرت و سیاست در عصر سلجوقی، باعث شد که غزالی بیشتر از فخر رازی در بیان آرای خود متوسل به تعابیر و مضامین ناشایست نسبت به زنان شود.

در مورد پیشینه تحقیق، خانم فروغ رحیم‌پور در مقاله توصیفات غیراخلاقی در سه اثر غزالی در مبحث زنان و نقدی بر جایگاه زن در اندیشه غزالی، به بررسی و تحلیل افکار غزالی نسبت به زنان پرداخته است. هدف وی، تبیین فضای اخلاقی حاکم بر بحث زنان در سه اثر غزالی محسوب می‌شود. سعی وی این بوده تا ناهماهنگی محتوای

کتاب با مدعای آن، یعنی تعلیم اخلاق را آشکار کند و به این نتیجه دست یابد که توصیه‌ها و تعبیر غزالی، تناسبی چندان با کتاب اخلاق ندارد، و جایگاه وی را به عنوان معلم اخلاق، مورد چالش جدی قرار دهد؛ اما مقاله نگارنده به تبیین شرایط سیاسی در شکل‌گیری افکار غزالی و فخر رازی می‌پردازد.

زنان و سیاست

زنان در دوره میانه مثل دوره‌های قبل، جایگاهشان در خانه بود. دیدگاه غالب بر این نکته تاکید داشت که فعالیت زنان باید به محیط خانه و خانواده محدود باشد. بنابر یکی از داستان‌های آفرینش، محرومیت زنان از حضور در اجتماع، یکی از رنج و محنت‌هایی است که خداوند به کیفر گناه حوا مقدر کرده است. (کرون، ۱۳۸۹: ۵۸۷-۵۸۶).

با این‌که به‌طور کلی و بنا به سنت جامعه، زنان نمی‌توانستند آزادانه وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی شوند، در عصر سلجوقی، ورود آن‌ها به عرصه قدرت تسهیل یافت، و تلاش سلاطین سلجوقی را که همواره سعی داشتند از میراث قبیله‌ای خود فاصله بگیرند، ناتمام گذاشت.

خواجه نظام‌الملک توسی بخشی از کتاب معروف خود (سیاست‌نامه) را اختصاص به زنان داده و ضمن تأکید بر ناقص عقلی آن‌ها، غرض از آفرینش زنان را تولید نسل دانسته است. (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۴۲). همین‌طور درباره زنان و همسران شاه اظهار نموده که آن‌ها نباید در کار همسران‌شان دخالت کنند:

«هرگاه که زنان پادشاه فرمانده شوند، همه آن فرمایند که صاحب غرضان، ایشان را بیاموزند و بشنوانند، و به رأی‌العین چنان که مردان، اموال بیرون پیوسته می‌بینند، ایشان نتوانند دید، و بس به موجب گویندگان که در پیش کار ایشان باشند، چون حاجبه و خاتمه فرمان دهند، لابد فرمان ایشان خلاف راستی باشد و از آنجا فساد تولد کند و حشمت پادشاه را زیان دارد، و مردمان در رنج افتند و خلل در ملک و دین درآید، و خواسته مردم تلف شود و بزرگان دولت آزرده گردند، و به همه روزگاران هر آن زن که بر پادشاه مسلط شود، جز رسوائی و شر و فتنه، حاصل نیامد.» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۴۳-۲۴۲).

نظام‌الملک به دلیل تجارب تلخی که از همسر ملک‌شاه داشت، از دخالت زنان در امور جلوگیری می‌کرد و از این امر ناراضی بود. تنها امری که وی امیدوار بود سلطان یاد بگیرد، این بود که از مشورت سیاسی با همسرش دست بردارد و در عوض از وزیر مشورت گیرد. در واقع با وجود این که افکار عمومی شرکت زنان را در اجتماع درست نمی‌دانست، اما زنانی بودند که در این عرصه حضور داشتند. به عنوان نمونه به معرفی و بررسی و اقدامات دو تن از همین زنان می‌پردازیم.

ترکان‌خاتون، دختر طمغاج خان از ملوک قراخانی ماوراءالنهر که در سال ۴۵۶ ق. به همسری ملک‌شاه سلجوقی درآمد، زنی قدرتمند بود و در زندگی سیاسی ملک‌شاه و نظام‌الملک و مسئله جانشینی، نقشی مؤثر ایفا کرد. به گفته راوندی، او بر سلطان استیلا داشت. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

در اواخر سال‌های سلطنت ملک‌شاه، رقابت بر سر تصاحب مقام وزرات بین تاج‌الملک و نظام‌الملک شروع شد. وی وزیر ترکان‌خاتون، همسر ملک‌شاه بود، و مایل بود پسرش محمود به قدرت برسد، اما نظام‌الملک، برکیارق را ترجیح می‌داد: «چه در ناصیه او، پادشاهی و فرّ پادشاهی مشاهده می‌کرد و سلطان را بر ولیعهدی او ترغیب و تحریض می‌نمود».

گروه تاج‌الملک، بدگویی از نظام‌الملک را شروع کردند (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲). از جمله بدگویی‌های وی این بود: «وزیر، همه ساله، فقیهان و صوفیان و قاریان را سیصد هزار دینار می‌دهد که اگر بدین حال سپاهی راست شود، بی‌گمان به در [مرزهای] قسطنطنیه خواهیم رسید.» (حسینی، ۱۳۸۰:). از دیگر علل نقل می‌شود که عثمان‌بن نظام‌الملک، حاکم مرّو، شحنة ملک‌شاه قودن (از نزدیکان ملک‌شاه) را به زندان انداخت. وقتی وی از زندان نجات یافت، پیش سلطان برای دادخواهی رفت که این کدورت بین سلطان و وزیر ایجاد شد.

در الکامل ابن‌اثیر آمده، سلطان، نامه‌ای برای نظام‌الملک نوشت: «تو اگر در ملک شریک من هستی، می‌بایستی دست تو با دست من در سلطنت دخیل باشد، که این خود حکمی است، و لکن اگر تو نماینده من و در فرمان هستی، می‌بایستی مرز پیروی و نمایندگی نگه داری».

خواجه در پاسخ گفت: «به سلطان بگویند اینکه بدانستی در ملک تو شریک هستم، پس بدان و آگاه باش که تو بدان نائل نشدی مگر به تدبیر و رأی من، ...، ثبات آن دستار (شاهی) وابسته به این دوات است، و همبستگی آنها موجب پیوند هر آرمانی و دستاوردی است ...». (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۲/۲۳-۱۸۱). سلطان خشمگین شد و کسی را فرستاد و خواجه را به قتل رساند. نیشابوری، سلطان را از این قتل مبرا می‌کند و می‌نویسد، تاج‌الملک که با اسماعیلیان ارتباط داشت، در نهوند، فداییان اسماعیلی [را بر آن داشت که] وی را با کارد کشتند (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲). سلطان نیز وقتی به بغداد رسید، پس از هجده روز، وفات یافت. سبب بیماری ملک‌شاه، گوشت شکار خورده مبتلا به تب بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۷/۲۳).

بعد از ملک‌شاه، تلاش ترکان خاتون باعث شد که خلیفه عباسی خطبه به نام وزیر محمود بکند. وی به سپاهیان، پول زیادی داد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۴۰). آخرین اقدام وی دعوت از اسماعیل بن یاقوتی برای جنگ با برکیارق بود؛ اگرچه سپاهی فراهم آورد، اما شکست خورد. قمش‌تگین، اتابک سابق برکیارق، وی را گرفت. آنگاه تتش، عموی برکیارق قیام کرد. ترکان خاتون سعی کرد با تتش تماس بگیرد، اما در سال ۴۸۷ق. وفات یافت، و یک ماه پس از مرگ وی، پسرش محمود نیز به دلیل ابتلا به مرض آبله درگذشت (همان: ۱۴۰-۱۴۲). گفته می‌شود در زمان مرگش، ده‌هزار اسب ترکی داشت (لمبتن، ۱۳۸۶: ۲۹۳). با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد ترکان خاتون در منازعات جانشینی و ضعف و تجزیه سلجوقیان، نقشی فعال ایفا کرد.

از دیگر زنانی که در عرصه قدرت حضور داشت، اینانچ خاتون، همسر جهان پهلوان اتابک طغرل سوم بود که با کمک همو وی در همدان به قتل رسید (آفسرای، ۱۳۶۲: ۲۵). با مرگ جهان پهلوان در سال ۵۸۲ق. اساس سلطنت منهدم شد و حل و عقد مملکت گسسته گردید و امرای دولت دچار اختلاف شدند، که علت آن را باید در رقابت‌های شدید سلطان طغرل و قزل ارسلان برادر جهان پهلوان که برای به دست گرفتن اداره امور کشور مبارزه می‌کردند، جستجو نمود.

سلطان طغرل در پی کسب قدرت از دست رفته بود. اختلافات به حدی بالا بود که قزل ارسلان از خلیفه کمک خواست (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۵۸۳/۲۳). با حمایت خلیفه،

اتابک، ادعای استقلال کرد و به نام خود سکه ضرب کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۲۶۰/۴)، و اینانج خاتون را به عقد ازدواج خود در آورد، گرچه قصد خاتون این بود که فرزندان خود را به قدرت رساند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۶). بعد از مدتی، اتابک قزل ارسلان به قتل رسید. منابع، مرگ وی را توطئه اینانج خاتون و عده‌ای از بزرگان حکومتی دانسته‌اند. به گفته میرخواند، سلطان برای خاموش کردن فتنه با وی ازدواج کرد. آن‌ها قصد داشتند به سلطان زهر بدهند که سلطان همان زهر را به خاتون داد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۲۶۳/۴). راوندی نیز می‌نویسد: «بفرمود تا او را زه زندند». در ادامه می‌افزاید: اینانج خاتون که زن او بود، بر وی حاکمه بود، فرزندان خود را می‌خواست پادشاه کند:

کسی کاو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
کرا از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود
هر آن کاو بود مردم و سرفراز نزیبد که با زن نشیند به راز

(راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۶، ۳۶۶). راوندی با بیان این عبارات، نارضایتی خود را از حضور اینانج خاتون در درگیری‌ها و منازعات جان‌شینی بیان می‌کند. در واقع، ورود زنان به عرصه قدرت در تاریخ سلجوقیان، به نوعی بحران تلقی می‌شود که از اواخر دوره ملک‌شاه آغاز شد، به طوری که ترکان خاتون و تاج‌الملک ابوالغنائم در یک گروه بودند، و نظام‌الملک و خاندانش در گروهی دیگر، و این اختلافات، منجر به ضعف بیشتر حکومت سلجوقی شد.

دیدگاه‌های فلاسفه نسبت به زنان

افکار فلاسفه نیز در مورد زنان، تفاوتی چندان با دیگران نداشت. از دیدگاه فلاسفه یونان باستان مثل ارسطو، زن، نقش جنس دوم و ابزاری دارد. با این که یونانیان در علوم عقلی پیش‌کسوت محسوب می‌شدند، اما در مورد زنان، دچار نقیصه و ابهام بودند. ارسطو، زنان را فاقد اراده و تصمیم می‌دانست و معتقد بود، زن، مرد ناقصی است که در مرحله‌ای پایین‌تر، رشد و نمو می‌کند. زن از حیث اراده، ضعیف است و به همین جهت دارای استقلال نیست. او می‌گفت، طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند (جعفری نجفی، میرخانی و غروی نائینی، ۱۳۹۱: ۴۱).

این اندیشه‌ها به برخی فلاسفه مشرق زمین نیز سرایت کرده بود. ابن سینا، فیلسوف شهیر ایرانی در دوره میانه، معتقد بود چنانچه زن بیکار باشد، از نظر اخلاقی به فساد کشیده می‌شود. با این حال با کسب و کار او در بیرون از خانه برای تأمین زندگی نیز مخالف بود، به علت آن که این امر با ستر و حجاب او مغایرت داشت، و لذا مرد باید هزینه زندگی را تأمین سازد. وی معتقد بود که در تربیت اسلامی، خروج از منزل باید با توافق مرد صورت گیرد (محقق داماد، ۱۳۷۵: ۵۰). در ادامه به بررسی آرای غزالی و فخر رازی می‌پردازیم.

دیدگاه‌های غزالی

ابوحامد غزالی از فقیهان شافعی مذهب دوره سلجوقیان بود که به خواجه نظام‌الملک توسی پیوست و به تدریس در مدرسه نظامیه بغداد مشغول گردید، و از نزدیک شاهد نفوذ ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه در سیاست بود. در سال ۴۸۵ق. زمانی که خلیفه المقتدی سلطنت محمدبن ملک‌شاه، پسر ترکان خاتون را پذیرفت، شرط کرد که مدیریت امور لشکری با امیر اثر باشد، و از دستور تاج‌الملک در زمینه امور مالی متابعت کنند، اما ترکان خاتون، شروط خلیفه را نپذیرفت. غزالی به عنوان فرستاده خلیفه نزد وی رفت و چنین مطرح کرد که چون محمود، صغیر است، شرع، ولایت او را جایز نمی‌شمارد. در این زمینه گفتگوها شد و ترکان خاتون عاقبت تسلیم خلیفه شد و قبول کرد که کارها در دست تاج‌الملک باشد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۱/۲۳).

پس از مدتی، غزالی تدریس در مدرسه نظامیه بغداد را ترک کرد و به سفر حج رفت و در دمشق، روزگار خود را وقف تأمل و تصوف نمود، و پس از چندی به طوس مراجعت کرد (همان: ۲۲۹). وی در کتاب‌های احیاء العلوم الدین، کیمیای سعادت و نصیحة الملوک، به تبیین آرای خود در مورد زنان پرداخته، و آن‌ها را در چهار نقش دختری، همسری و مادری و به طور مطلق جنسیتی (زنی) مورد تبیین و بررسی قرار داده است.

۱. طبیعت زنان: وی سرشت زنان را به ده حیوان تشبیه کرده است: اولین، خوک است که فقط به فکر امور دنیوی بوده، و آخرت و رعایت حق همسر و نگهداری فرزندان برای او متصور نیست؛ دومین، بوزینه است که علاقه‌مند به پوشیدن لباس‌های

رنگارنگ و تفاخر به دیگران است؛ سومین، سگ است که با همسرش سر جنگ دارد، و زمانی با او مدارا می‌کند که وضع مالی خوبی برخوردار باشد، و هنگامی که مفلس است، به او دشنام می‌دهد؛ چهارمین، استر است، خود رأی و ستیزه‌کار؛ پنجمین، کژدم است که به خانه همسایگان می‌رود و سخن چینی می‌کند و نیش می‌زند؛ ششمین، موش است که از مال شوهرش می‌دزدد و به خانه همسایگان می‌دهد؛ هفتمین، کبوتر است که بدون اجازه همسر بیرون می‌رود و مهربان نیست؛ هشتمین، روباه است که نسبت به همسرش فریب‌کار و دورو است، و مورد آخر، گوسفند است؛ البته وی این خصلت را دارای منافی بی‌شمار می‌داند، به دلیل این‌که زن در نهایت به همسر و خانواده و فرزندان، مهربان و مطیع و فرمانبر است (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۵۲-۱۵۱).

وی مار را هم ذکر می‌کند، اما هیچ توصیفی از زنانی که شبیه او هستند، ارائه نمی‌دهد. به این ترتیب، غزالی با عباراتی غیراخلاقی، زنان را بدخو، زشت سیرت و شرّ معرفی می‌کند. معلوم نیست متکلم و فیلسوف صاحب نام جهان اسلام، چگونه وجود چنین حیوانات و موجوداتی را که با رحمت و آفرینش خداوند سازگاراند، با چنین تعابیر و الفاظی دور از اخلاق یاد می‌کند، و کرامت و ارزش‌های انسانی را زیر پا می‌نهد. (رحیم‌پور، ۱۳۹۱: ۸۸)

۲. مجازات زن از جانب خداوند: غزالی در بخشی از کتاب نصیحة الملوک، خصلت‌های موجود در زنان را که به حکمت الهی مربوط است، به دلیل این‌که در داستان آفرینش، حوا از درخت گندمی خورد که خداوند آن را نهی کرده بود، مجازاتی از جانب خدا می‌داند! این ویژگی‌ها عبارتند از حیض، زاییدن، جدایی از پدر و مادر و ازدواج با مرد بیگانه، عدم تملک بر تن خود، کمی میراث، نداشتن حق طلاق، ازدواج با یک مرد، معتکف بودن در خانه، پوشش سر، گواهی دو زن، با محرم بیرون آمدن، نیامدن بیرون برای نماز عید و نماز آدینه و نماز میت، نداشتن حق قضاوت و امارت داشتن، و دوره عده بعد از مرگ همسر و طلاق.

وی زن را موجودی ذاتاً شرّ دانسته و حکایتی نقل می‌کند که فردی زنی کوتاه قد را خواست، به وی گفتند که چرا تمام قد اختیار نکردی، گفت «زن، چیزی بد است و چیز بد هر چه کمتر، بهتر». همین‌طور وی مهمترین هنر زنان را بخیلی و بددلی می‌داند (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۵۱-۱۴۹). در عین حال، اولین صفت برای نکاح با زنان را پارسایی می‌داند: «زن را

به دین باید خواست، نه به جمال»؛ البته از نظر وی، جمال باید با دیانت همراه باشد: «چون برای دین بخواهد، مقصود مال و جمال، خود حاصل آید.» (همان، ۱۳۸۰: ۳۱۲-۳۱۱)

۳. توانمندی‌های خُلقی زنان و مردان: غزالی در بخشی دیگر از کتاب نصیحة الملوک، ویژگی‌های خُلقی و رفتاری زنان را بیان می‌کند که برخی ناشی از نگاه‌های فقهی، و بخشی مربوط به نگاه‌های جنسیتی اوست؛ اول، تو را طلاق نمی‌تواند بدهد، اما تو می‌توانی؛ دوم، چیزی نمی‌تواند بگیرد، اما تو می‌توانی؛ سوم، او نمی‌تواند همسری دیگر داشته باشد، اما تو می‌توانی؛ چهارم، وی بدون اجازه تو نمی‌تواند از خانه خارج شود، اما تو می‌توانی؛ پنجم، او از تو می‌ترسد، اما تو نمی‌ترسی؛ ششم، برای او، سخن خوش تو کافی است، اما تو از کارهای او راضی نمی‌شوی؛ هفتم، او از خانواده خود جدا می‌شود، اما تو از هیچ‌کس جدا نمی‌شوی؛ هشتم، تو می‌توانی کنیز بیاوری؛ نهم، او به بیماری تو خودش را بکشد، اما تو به مرگ وی غم نخوری. نهایتاً نیز می‌نویسد، زن، اسیری در دست مرد است، و بر شخص عاقل واجب است که مدارا کند با زانی که به عقل، ناقص هستند. حدیثی نیز از پیامبر نقل می‌کند که با زنان نباید مشورت کرد؛ چرا که اگر چنین کاری انجام شود، زیان خواهند دید (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۵۷-۱۵۶).

غزالی نیز مانند خواجه نظام الملک، ورود زنان را به عرصه سیاست شاهد بود، بنابراین محدود نگاه داشتن زنان در حریم خصوصی و دور نگاه داشتن شان را در عرصه سیاست، توصیه می‌کرد، و حتی در حریم خانه هم معتقد بود که نباید با زنان مشورت کرد؛ زیرا آنان به دلیل دور بودن از فعالیت‌های اجتماعی و عدم شرکت در نماز جمعه، نماز میت، قضاوت و امارت، از قوه عقلی کاملی برخوردار نیستند، و این دوری از فعالیت‌های اجتماعی، زمینه‌ای محدود برای تکامل فکری و روحی آن‌ها فراهم کرده است.

۴. برتری مردان بر زنان: به استناد آیه «الرّجال قوّامون علی النّساء»، بیان می‌کند مرد باید بر زن مستولی باشد. در ادامه نیز اظهار می‌دارد، بدبخت کسی است که بنده زن باشد، و اگر با زنی مشورت کنی، باید عکس آن عمل کنی. با نقل حدیثی نیز از پیامبر نقل می‌کند: «الله الله در حدیث زنان، که ایشان اسیرانند در دست شما؛ با ایشان زندگی نیکو کنید». با ذکر عبارات و تعبیراتی قبیح می‌نویسد: در زنان، کجی وجود دارد که درمان آن با سیاست مردان امکان‌پذیر است. مثلی نیز ذکر می‌کند که زن چون استخوان پهلوی است و اگر خواهی که آن را راست کنی، باید بشکنی (همان، ۱۳۸۰: ۳۱۴-۳۱۶).

۵. زن در اجتماع: غزالی، زن را محدود در خانه و خانواده می‌بیند؛ البته شرایط عمومی دوره میانه ایران چنین امری را می‌طلبید. وی یکی از فواید نکاح را بقای نسل می‌داند (همان، ۳۰۲)، و معتقد است که زن باید تیماردار خانه باشد؛ یعنی کارش پختن غذا، شستن و تمیز کردن؛ چرا که اگر مرد چنین کاری را انجام دهد، از علم و عبادت باز می‌ماند. در واقع، زن، یاور مرد در عبادت است (همان: ۳۰۵).

در بخشی دیگر، حق مرد بر زن را بسیار بزرگ و عظیم می‌داند تا جایی که می‌نویسد: اگر سجود کردن جز خدای را روا بودی، زنان را سجود فرمودندی در پیش مردان» (همان: ۳۲۲). زن باید حقوق مرد را رعایت کند و در خانه بنشیند، بدون اجازه او بیرون نرود، با همسایگان مراوده نداشته باشد، از شوهر خود جز به خوبی سخنی نگوید، در مال وی خیانت نکند، وقتی دوست همسرش (غریبه) در بکوبد، چنان پاسخ دهد که وی را نشناسد؛ همین‌طور خود را از آشنایان همسرش پوشیده نگه دارد (همان: ص ۳۲۳).

غزالی حتی کارهایی مثل شرکت در نماز جماعت، نماز جمعه، حج، غزا و ختم قرآن را مختص مردان می‌داند. وی خبری را از ام سلمه با بیان حدیثی از پیامبر نقل می‌کند که هر زنی از همسر خود فرمانبرداری کند، مثل این است که نماز جماعت گزارده است: «هر آن زنی که فریضه خدای تعالی بگزارد و شوی را فرمانبرداری کند، چون دوک چرخ بر دست بگیرد و بجنانند، همچنان است که تسبیح می‌کند و نماز جماعت می‌گزارد و به غزا می‌رود، و [هرگاه] دو تا دوک بریسد، گناهان از وی بریزد. پل و رباط زنان، دوک رشتن است. بانگ سه چیز تا به عرش خدای تعالی برود؛ یکی بانگ کمان کشیدن غازیان و دیگر بانگ قلم عالمان و دیگری بانگ رشتن زنان صالحه در نهفته...» (همان، ۱۳۱۷: ۱۴۸-۱۴۹)؛ بنابراین وی دوک‌ریسی در خانه را هم‌ردیف نبرد با کفار می‌داند.

غزالی، تعریفی از زن در جامعه ارائه نمی‌دهد. وی تأکید بر عدم حضور زن در جامعه و حتی دیدار مرد بیگانه جلو در منزل دارد. حل مشکلات جامعه و برعهده گرفتن منصب، مورد نهی او است. منع معاشرت با دیگران حتی با همسایگان و ماندن در خانه و اطاعت از همسر را از ضروری‌ترین وظایف زن می‌داند.

دیدگاه‌های امام فخر رازی

امام فخر رازی از مفسرین و فقهای اشعری مسلک و شافعی مذهب بود که در حدود سال‌های ۵۴۳ یا ۵۴۴-۶۰۶ ق. زندگی می‌کرد. وی در اوایل زندگی‌اش بسیار فقیر بود، اما هنگامی دو دختر یکی از طبیبان عصر را به عقد ازدواج پسران خود درآورد، در موقع مرگ طبیب، قسمت اعظم ثروتش را صاحب شد. وی بعدها به خراسان بازگشت و به محمد بن تکش پیوست (سبکی، ۱۳۷۱/۵۱۴۱۳: ۱۹۹۲ م: ۲۵۰). ابن اثیر از سلطان شهاب‌الدین غوری روایت کرده که علما در دربار او حضور می‌یافتند و در مسائل فقهی و غیره، سخن می‌گفتند، امام فخرالدین رازی نیز در سرای او وعظ می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۲/۳۱). وی در کتاب تفسیر کبیر، ذیل توضیح آیات، دیدگاه‌های خود را نسبت به شخصیت، ویژگی، صفات، حقوق، نقش و جایگاه زنان جامعه بیان می‌کند. برخی از مواضع او بدین قرار است:

۱. خلقت زنان (شرح آیه ۳۵ سوره بقره): منظور از زوجه، حواست و اینکه وی از آدم خلق شده است. در ادامه نیز با ذکر حدیثی از پیامبر نقل می‌کند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ مِنْ ضَلْعِ الرَّجُلِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقْسِمَ بِهَا كَسْرَتِهَا وَإِنْ تَرَكْتَ انْتَفَعْتَ بِهَا وَاسْتَقَامَتْ زَنْ أَسْتَخْوَانَ هَيْ پهلوی مرد (دنده) آفریده شده است؛ اگر خواهی که راستش کنی، آن را بشکنی، و اگر رهایش کنی، بدان فایده یابی و او راست گردد.» (فخر رازی، ۱۳۷۳: ۱۱۵۱/۳).

۲. برتری مردان بر زنان: خدا، بعضی از انسان‌ها را به دلیل اینکه از مال خود نفقه می‌دهند و بر زنان تسلط دارند - زنان، شایسته فرمانبرداری هستند - بر بعضی دیگر برتری داده است (همان، ۱۳۵۷/۵۱۳۳۸ م: ۸۷). شوهر، همچون چوپان و امیر است، و زن مانند مأمور و رعیت؛ پس بر شوهر به سبب امیر و راعی بودن واجب است که بر حقوق و مصالح زن قیام کند، و بر زن نیز واجب است که در مقابله این، اظهار انقیاد و اطاعت بر شوهر خود کند (فخر رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۵۲/۶).

در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)، ضمن این که اشاره می‌کند مردان بر زنان تسلط دارند، بیان می‌نماید که خداوند آن‌ها را اسیر، و [این‌ها را] سرپرست بر زنان قرار داده است. وی برتری مردان را به دو علت صفات حقیقی و احکام شرعی می‌داند. (صفات حقیقی برگرفته از برداشت‌های مردسالارانه فخر رازی است).

وی مسئله علم و عقل را مطرح کرده و نتیجه می‌گیرد که عقول مردان بیش از زنان است. مردان در نوشتن توانا هستند و آشنا به مهارت‌هایی مانند اسب‌سواری و تیراندازی‌اند؛ همین‌طور پیامبران، علما، رهبران و پیشوایان از میان آن‌ها برانگیخته شده‌اند، و در امور شرعی مانند نکاح، طلاق، تعدد زوجات، مهریه و نفقه نیز مردان اولی‌تراند (همان، ۱۳۵۷/۵۱۳۳۸/م: ۸۸).

۴. زن در اجتماع: از نظر فخررازی، زن باید در خانواده بوده و در عرصه‌های اجتماعی حضور نداشته باشد. در مورد عبادت هم جنس نر را برتر می‌داند: «نرینه را صحیح‌تر باشد که بر خدمت بر موضع عبادت استمرار داشته باشد، و این در مادینه صحیح نباشد، به سبب حیض و عوارض دیگر زنان ... مرد به سبب قوت و شدت خود برای خدمت سزاوار است، زن به سبب ضعف برای خدمت قادر نباشد.» (همان، ۱۳۷۳: ۳۳۲۸/۸). از نظر وی، برتری مرد در عقل باعث شده که در برخی امور اجتماعی مانند دینه، میراث، صلاحیت امامت، قضا و شهادت، جلوتر باشد.

۵. توانمندی‌های خلقی زنان و مردان: فخررازی در برخی موارد با نگاه‌های شرعی و در برخی موارد با نگاه جنسیتی خود به بیان توانمندی‌های مردان نسبت به همسران خود می‌پردازد. مرد می‌تواند علاوه بر همسر خود، زنی دیگر بگیرد یا اینکه کنیزی بیاورد؛ حال آنکه زن نمی‌تواند این کار را انجام دهد؛ مرد بر طلاق همسر خود قادر است و می‌تواند هرگاه طلاقش داد، دوباره رجوع کند، اما زن نمی‌تواند؛ نیز نمی‌تواند همسرش را از مراجعت منع کند؛ همچنین نصیب مرد از غنیمت، بیشتر است. نهایتاً نتیجه می‌گیرد که زن همچون اسیر عاجزی در دست مرد است؛ چون خداوند، اقتدار را در مردان قرار داده، و زنان باید حقوق آن‌ها را ادا کنند و این مفهوم آیه الرَّجَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ است. همین‌طور حدیثی نیز از پیامبر نقل می‌کند که «اگر کسی را به سجده بردن برای جز خدا می‌فرمودم، زن را می‌فرمودم که به شوهر خود سجده کند.» (فخررازی، ۱۳۷۳: ۲۵۵۳-۲۵۵۴).

از نظر فخررازی، رغبت به زن از برای جمال، مال و نسب، پسندیده نیست؛ زیرا زنی که چنین خصایصی را داشته باشد، خود را حقی بر شوهر می‌داند، و شوهر را هیچ حقی

برای خود نمی‌داند، و این مسئله باعث فتنه و فساد می‌شود (همان، ۱۳۴۶: ۲۱۰). از نظر وی، زنان صالح مورد توجه هستند به دلیل اینکه آن‌ها از خدا می‌ترسند و حافظ شوهران‌شان در مواقع غیبت‌اند، و در همه احوال، مطیع و فرمانبر همسران‌شان هستند. در مورد زنان سرکش هم می‌نویسد، [ابتدا] آن‌ها را نصیحت کنید، بعد از بسترهای‌شان دوری کنید و نهایتاً اگر نافرمانی کردند، بزنید (همان، ۱۳۵۷/۵۱۳۸/م: ۸۸).

نتیجه‌گیری

از نظر غزالی و امام فخر رازی، جایگاه زن در خانه و خانواده تعریف می‌شود. زن، نقش جنس دوم و ابزاری برای تکامل مرد است. از نظر این دو فیلسوف، مرد از زن برتر است، و زن برای کمال مرد خلق شده است. زن در حکم خدمتکار و ابزاری برای مرد است که دائماً باید تحت کنترل وی باشد. زن فی نفسه موجودی ضعیف و دارای عقلی ناقص است. تداوم نسل از آن مردان است و زنان هیچ نقشی در آن ندارند؛ علاوه بر اینکه حضور زن در عرصه سیاست، مشورت با او و برعهده گرفتن مشاغل و مناصب، از نظر این دو فیلسوف مردود است. شاید تفاوتی که وجود دارد این است که غزالی با تعبیر غیر اخلاقی و تشبیه زنان به حیوانات و توصیفات زشت، به نکوهش زنان می‌پردازد، اما فخر رازی دیدگاه‌هایی ملایم‌تر دارد.

به نظر نگارنده، شرایط سیاسی جامعه و ظهور ترکان خاتون، همسر قدرتمند ملک‌شاه سلجوقی، باعث شد که غزالی به مباحث زنان در عصر خود بیشتر بپردازد، به طوری که در سه کتاب او، مباحث مربوط به زن، یکی از مقولات مورد توجه‌اند.

در بررسی آرای این دو فیلسوف ملاحظه می‌شود که برخی از آرا، ناشی از روح زمانه و دوره میانه تاریخ ایران بوده که جایگاه زنان را در خانه می‌دانست، و آن‌ها اجازه نمی‌یافتند آزادانه وارد عرصه اجتماع شوند. از نظر اینان، ورود زنان به عرصه سیاسی، نشانه ضعف حکومت محسوب می‌شد. برخی از آرا و احکام مثل طلاق، ارث، دیه و نکاح، برگرفته از آیات قرآنی و احادیث نبوی بود، و بعضی نیز برگرفته از نگاه جنسیتی و بینش مردسالارانه حاکم، که زن را موجودی ضعیف، و از نظر جسمی و عقلی ناقص می‌داند که قادر به اداره مستقل زندگی فردی و خانوادگی خود نیست و لازم است دائماً تحت کنترل مرد باشد.

منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار، تصحيح عثمان توران، تهران: اساطير.
- ابن اثير جزرى (۱۳۷۱)، تاريخ كامل بزرگ اسلام و ايران، ج ۲۳ و ۳۱، ترجمه عباس خليلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمى.
- جعفرى، لیلی، عزت السادات ميرخانی و نهله غروى نائینی، (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «عوامل نفوذ تحريف در فرهنگ اسلامى و تأثير آن بر تنزل جایگاه زن»، پژوهش‌نامه زنان، سال سوم.
- حسینی، صدرالدين ابوالحسن ناصرین علی (۱۳۸۰)، زبدة التواریخ، اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: نشر شاهسوندى بغدادی.
- رازی، امام فخر (۱۳۷۳)، تفسير كبير، ج ۳، ۶ و ۸، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطير.
- _____ ۱۳۵۷هـ/ ۱۹۳۸م، ج ۱۰، به كوشش عبدالرحمن احمد، قاهره: بالمطبعة البهية المصرية.
- _____ (۱۳۴۶)، جامع العلوم حقایق الانوار فى حقایق الاسرار، به كوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: انتشارات كتابخانه اسدى.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق، تصحيح عباس اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- رحیم‌پور، فروغ السادات (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «نقدی بر جایگاه زن در اندیشه غزالی»، پژوهش‌نامه زنان، سال سوم، ش اول.
- سبکی، التاج الدين ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی (۱۹۹۲/۱۴۱۳)، طبقات الشافعية، ج ۴، تصحيح عبدالفتاح محمد الحلو الطناحی، بی‌جا، فى هجر للطاغة و النشر و التویبخ و الاعلان.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، به كوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
- _____ (۱۳۱۷)، نصیحة الملوك، تصحيح جلال الدين همایى، تهران: چاپخانه تهران.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)، اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن.
- لمبتن، آن (۱۳۸۶)، تداوم و تحول در تاريخ ميانة ايران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- محقق داماد، مصطفی (زمستان ۱۳۷۵)، «مرورى بر رساله ترجمه نشده‌ای از ابن سینا، تدبیر منزل در منظر ابن سینا»، فرزانه، دوره سوم، ش ۸.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰)، تاريخ الروضة الصفا فى سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء، ج ۴، تصحيح جمشید کیانفر، تهران: اساطير.
- نظام الملک توسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۷)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، ظهیرالدين (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، با مقدمه میرزا اسماعیل افشار، تهران: نشر خاور.